

The Logic of Exploring Social Laws in the Production of Islamic Humanities with an Emphasis on the Holy Quran

Ghasem Tarkhan*

Ramezan Alitabar**

Abstract

Introduction: Studying social laws and knowing their causes, agents and effects has an irreplaceable role in the production of Islamic humanities and social sciences. Undoubtedly, the achievement of such laws is based on a special method, which is interpreted as the logic of exploring social laws. The logic of discovery, as a comprehensive method, in addition to the method (process, rules, tools and techniques), also deals with the basics of understanding divine laws. The methods can be classified in different ways, and one of the most important classification criteria is the division based on the sources and epistemic tools in a rational, transferable, and integrated way.

Methods: The present article, as a compilation from the library method and in terms of nature, from the rational-analytical method, deals with some important methods in understanding and inferring social laws, and its focus is on the method of discovery from the Holy Quran.

Results: From the results of this research, we can point out the capacities of the rational and narrative method in understanding social

* Professor at “the Department of Theology” of Islamic Culture and Thought Research Institute. E-mail: tarkhan86@gmail.com

** Professor at “the Department of Logic of Understanding Religion” of Research Institute of Islamic Culture and Thought (Corresponding Author).

E-mail: r.alitabar@chmail.ir

Received date: 2024.07.21

Accepted date: 2024.11.26

laws; But due to the complexity and Different levels of the divine laws on the one hand and the limitations of rational and narrative methods, the use of integrated and convergent logic becomes necessary. This comprehensive logic, in addition to validity, validity and generalizability, has the ability to understand and infer all levels and levels of divine laws.

Conclusion: In the rational method, especially the experimental reason, some verses have been cited, according to which, by doing experimental and field work and observing the samples, one can generally obtain information in this field, of course, the use of the experimental reason means the negation of the abstract reason in It is not a matter of knowing the traditions, and without a doubt, the use of each without the other will result in little gain.

In the application of the transmission method, it is possible to extract social traditions from books and tradition based on two specific patterns. The first model was the extraction of laws in general (without being specific to a specific field and level). In this model, the method of understanding written (explicit) and unwritten (implicit) traditions was discussed, and it was examined through general and specific rulings. In the second model, extracting laws at specific levels; Such as the use of words referring to collective identity and verses referring to collective communication, were proposed and investigated.

In the following, due to the complexity of divine laws on the one hand and the limitations of rational and narrative methods, the application of integrated and convergent logic has been proposed as a plurality of methods (multimethod model) under the single paradigm and discourse.

Keywords: Laws; social Laws; human sciences; logic of understanding; inference



منطق اکتشاف سنت‌های اجتماعی در تولید علوم انسانی اسلامی با تأکید بر قرآن کریم

قاسم ترخان*

رمضان علی تبار فیروزجایی**

چکیده

مطالعه سنت‌های اجتماعی و شناخت علل، عوامل و آثار آن‌ها، نقش بی‌بدیلی در تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی دارد. بی‌گمان دستیابی به این‌گونه از قوانین، بزمینای روش خاصی صورت می‌پذیرد که از آن به منطق اکتشاف سنت‌های اجتماعی تعبیر می‌شود. منطق اکتشاف، به‌عنوان دستگاه روشگانی جامع، افزون بر روش (فرایند، قواعد، ابزارها و فنون)، به مبادی و مبانی فهم سنن الهی نیز می‌پردازد. روش‌ها به لحاظ مختلفی قابل طبقه‌بندی‌اند که از جمله مهم‌ترین معیار طبقه‌بندی آن، تقسیم براساس منابع و ابزارهای معرفتی به روش عقلی، نقلی و تلفیقی است. مقاله در مقام گردآوری از روش کتابخانه‌ای و به لحاظ ماهیت، از روش عقلی - تحلیلی به برخی روش‌های مهم در فهم و استنباط سنت‌های اجتماعی می‌پردازد و تمرکز آن بر روش اکتشاف از قرآن کریم است. از یافته‌های این پژوهش، می‌توان به ظرفیت‌های روش عقلی و نقلی در فهم سنت‌های اجتماعی اشاره کرد؛ اما به‌دلیل پیچیده و ذموراتب بودن سنن الهی از یک سو و محدودیت‌های روش‌های عقلی و نقلی، کاربرست منطق تلفیقی و همگرا، ضرورت می‌یابد. این منطق جامع، افزون بر اعتبار، روایی و تعمیم‌پذیری، قابلیت فهم و استنباط تمامی سطوح و مراتب سنن الهی را دارا می‌باشد.

واژگان کلیدی: سنت، سنت‌های اجتماعی، علوم انسانی، منطق فهم، استنباط.

* استاد تمام گروه کلام و الهیات معاصر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. tarkhan86@gmail.com

** استاد تمام گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

r.alitabar@chmail.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

مقدمه

مطالعه سنت‌های اجتماعی، نقش بی‌بدیلی در تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی دارد و به‌نظر، نادیده‌انگاری عوامل فرامادی در پدیده‌های انسانی و اجتماعی، تفکیک ظاهر و باطن و عدم توجه به سنت‌های الهی اجتماعی، معرفت ناقصی را در اختیار پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی قرار می‌دهد (ترخان، ۱۴۰۱، صص ۱۸۷-۱۹۰ و ۱۹۹-۲۰۱). در واقع برای تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، چاره‌ای جز پرداختن به سنت‌های اجتماعی و اصطیاد آن‌ها از منابع معتبر نیست که در این بین، قرآن و حدیث از جایگاه اساسی و محوری برخوردار است. علاوه بر آن مبانی فلسفی و برخی از مباحث علوم انسانی و اجتماعی، از جمله قانونمندی جامعه و روابط علی و معلولی پدیده‌های اجتماعی، تغییرات سطح کلان اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی و نظام کنترل اجتماعی، به بحث سنت‌ها مرتبط می‌باشند (کوشا، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۵۶).

از نتایج مطالعه سنت‌های اجتماعی، امکان کنترل و مدیریت رخدادهای اجتماعی است؛ زیرا هدف اصلی مباحث جامعه‌شناختی، شناخت علل، عوامل، آثار و پیامدهای پدیده‌ها و رخدادهایی است که در حاشیه زندگی اجتماعی افراد به وقوع می‌پیوندد. با شناسایی علل و آثار آن‌ها، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و تحت کنترل قراردادن رخدادهای و حوادث و مسائل اجتماعی فراهم خواهد شد. بررسی سنت‌های اجتماعی ما را قادر می‌سازد تا قوانین و نظام حاکم بر رخدادهای اجتماعی را کشف کرده و با شناخت روابط پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی روند آن‌ها را پیش‌بینی، کنترل و مدیریت کنیم (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۳۰؛ کوشا، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۵۶). آیات قرآن کریم تصریح دارد که هدف از ذکر سنت‌های اجتماعی، اصلاح و هدایت جامعه است: *قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ*. و هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ

وَهْدَىٰ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۷-۱۳۸) هرچند مقصود از واژه «سنن» در آیه اول، سنت‌های تشریحی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، صص ۵۹۷-۵۹۸)، مفاد آن بیان سنتی از سنن تکوینی اجتماعی مشروط است که عامل جریان آن، تکذیب خدا، دین و رسول اوست. در آیه دوم به خوبی تبیین شده که سیر در زمین و آگاهی از سنت‌های تکوینی، زمینه‌ساز اصلاح و هدایت انسان‌ها است.^۱

براین اساس، از ظرفیت‌های مشترک کتاب و سنت به تبع مرجعیت و منبعیت آن دو، طرح «سنت»‌های الهی است؛ اما مسئله اصلی این نوشتار، تبیین منطق فهم و اکتشاف سنت‌های الهی است؛ یعنی روش‌هایی را به منظور فهم سنت‌های الهی ارائه کند تا پس آن بتوان الگویی برای تولید علوم انسانی اسلامی ارائه کرد. پیش از پرداختن به محور اصلی این مقاله، لازم است به نکاتی اشاره شود:

۱. مفهوم‌شناسی سنت‌های اجتماعی

سنت به معنای راه و رسم، روش و رفتار و شیوه‌ای که استمرار داشته باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، صص ۲۲۴-۲۲۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، صص ۶۰-۶۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۰۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۲) و زمانی که به الهی اضافه می‌شود عبارت است از ضوابطی که براساس اسماء و صفات برای تنظیم پدیده‌های هستی (طبیعی، اجتماعی و فردی) وضع شده و در افعال الهی جریان می‌یابد و خداوند متعال

۱. سنت‌های الهی اجتماعی بر هدایت مردمانی که سنن تشریحی را می‌پذیرند و تکذیب نمی‌کنند قرار گرفته است؛ در مقابل، کافرانی که به قوانین و سنت‌های تشریحی توجه پیدا نمی‌کنند و در زندگی به آن اهتمام نمی‌ورزند، دچار آسیب جدی از همین ناحیه می‌شوند و زیان و خسران در دنیا و آخرت جزا و مکافات نادیده گرفتن این سنت‌ها و عدم توجه به آن‌ها در زندگی است؛ لذا براساس آیه فوق، خداوند در این زمینه هشدار جدی می‌دهد.

بر پایه آن‌ها امور جهان و انسان را تدبیر می‌کند (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۰؛ صدر، ۱۳۹۸، ق، ص ۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۶۹). سنت‌های الهی در آیات و روایات، مشتمل بر سنت‌های تکوینی و تشریحی است که مدنظر این نوشتار سنت‌های تکوینی اجتماعی است.

در قرآن این واژه در کنار واژه «قدر» که در معنای قوانین جهان طبیعت به کار می‌رود، بیشتر برای بیان قوانین تکوینی و حقیقی (نه قوانین تشریحی و اعتباری) حاکم بر حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها استفاده می‌شود (محمدی گیلانی و قربانی، ۱۳۸۵، ص ۵۱). با این تعریف می‌توان تصویر روشنی از سنت‌های اجتماعی داشت. مراد از سنن اجتماعی، قوانین تکوینی‌ای خواهد بود که بر بینش، منش و رفتار و کنش‌های جمعی افراد و همچنین بر هویت نهادی جامعه و نهادهای موجود در سازمان جوامع محلی، ملی و جهانی، حاکم است. این قوانین بر همه مردم و جامعه جاری شده و در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی تأثیرگذار است (محمد هیشور، ۱۴۱۷، ص ۱۲؛ صدر، ۱۳۹۸، ق، ص ۷۰). این گونه از سنن به مطلق و مشروط تقسیم می‌شوند. سنن مشروط بسته به رفتار انسان‌ها است؛ مثلاً برخی از سنن (سنت نصر) مختص اهل ایمان و برخی مختص کفار (استدراج و...) می‌باشد.

اجتماعی بودن سنت، به وجوه مختلفی نظیر موضوع، آثار و پیامدهای رفتار و اهداف اجتماعی برمی‌گردد. موضوع اجتماعی در قرآن و روایات، رویداد تاریخی و اجتماعی در قرآن و روایات، از سنخ موضوع اجتماعی‌اند؛ مثلاً آیاتی درباره عذاب نازل شده بر اصحاب فیل و مجرمان (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ؛ دخان: ۳۷)، مصداقی از مصادیق سنت‌های اجتماعی است. همچنین کاری که جنبه اجتماعی دارد، یا آثار و نتایج آن، اجتماعی باشد؛ مثلاً

کنش‌هایی که در جامعه، موج ایجاد کند، موجی که از فاعل در گذرد و زمینه‌اش سطح جامعه را دربرگیرد (صدر، ۱۳۹۸، ص ۷۰)، اجتماعی به‌شمار می‌آید؛ برای مثال، در آیه‌های وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (اعراف: ۹۶) و وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ (هود: ۵۲) و وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴). ایمان، تقوی، استغفار و دوری از ذکر خداوند رفتار کاملاً شخصی و درونی است، اما از آن‌رو که رفتار مذکور آثاری دارد، مربوط به زندگی بسیاری از افراد جامعه، مورد بحث سنت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. پیامدهای منسوب به زندگی جمعی، ایمان و تقوی و استغفار و دوری از ذکر خدا در خود آیات به‌عنوان پیامد رفتار اشاره شده است. نزول برکات، فراوانی روزی، مشکلات و مسائل زندگی از جمله اموری هستند که اگر جامعه اشاعه پیدا کند، شامل همه افراد جامعه می‌شود (کوشا، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۵۶).

۲. منطق و روش اکتشاف

علوم، محصول و برآیند فرایندی‌اند که به آن فرایند، «روش فهم» اطلاق می‌شود که فهم و استنباط سنت‌های اجتماعی از کتاب و سنت نیز از این قاعده مستثنی نیست. واژه روش کاربردهای مختلفی دارد و در روش معرفت (روش تاریخی، روش نقلی، روش عقلی، روش شهودی و روش تجربی)، نوع استدلال (روش قیاسی در روش عقلی یا روش استقرایی در روش تجربی، لمی یا انی یا غیر آن)، فنون گردآوری اطلاعات (روش مشاهده، پرسشنامه، مصاحبه در جامعه‌شناسی و مطالعات تجربی و روش کتابخانه‌ای در

تحقیقات بنیادین و اندیشه‌ای)، روش تحلیل داده‌ها (روش کلاسیک یا آماری)^۱، سطح تحلیل (روش توصیفی^۲ و هنجاری^۳)، نوع نگاه به موضوع (روش پدیدارشناسانه یا ساختارگرایانه یا هرمنوتیکی و امثال آن) و روش‌شناسی به کار می‌رود (حقیقت، ۱۳۸۵، صص ۵۳-۶۱؛ همو، ۱۳۸۱ صص ۳۳-۴۲). روش‌شناسی دانشی درجه دو است که روش‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد؛ مانند اینکه بحث می‌کند آیا در روش تحقیق باید به دنبال کشف علل بود یا دلیل؟ آیا باید نگاه پدیدارشناسانه داشت یا ذات‌گرایانه؟ آیا عینیت در علم ممکن است و پژوهشگر می‌تواند خود را از پیش‌فرض‌ها و نظام معنایی و هنجاری حاکم بر ذهن و زبان خود برهاند یا نه؟ و امثال آن.

روش فهم دین، عبارت است از: سازکار و فرایند فهم و تولید معرفت دینی. شناخت این سازکار، «علم روش» یا «روش‌شناسی فهم دین» نام دارد که از آن، به «منطق فهم دین» نیز اطلاق می‌کنیم. مراد از منطق فهم دین به‌رغم قرابت با معنای روش‌شناسی فهم دین، تفاوت‌های نیز با آن دارد. منطق فهم، به‌عنوان دستگاه روش‌گانی

۱. این روش از روش‌های نقد ادبی و نقد تاریخی مشتق شده و برای تحلیل درونی اسناد به کار می‌رود، درحالی‌که روش آماری و کمی به علمی همچون اقتصاد و جامعه‌شناسی یا تحلیل کمی متن اختصاص دارد (دوورژه، ۱۳۶۲، صص ۱۰۴-۱۱۶).

۲. روش توصیفی گاهی به معنای اعم و گاهی به معنای اخص به کار می‌رود. معنای اعم شامل روش توصیفی به معنای اخص، روش تحلیلی و روش نقدی می‌شود. روش توصیفی به معنای اخص نیز به توصیف مشاهده‌ای و تحلیلی یا تبیین تقسیم می‌شود. توصیف مشاهده‌ای تنها مشاهدات را بدون هیچ‌گونه تحلیل یا نقدی بیان می‌کند، البته توصیف و تبیین اموری اضافی هستند، به این معنا که هر تبیینی نسبت به تبیین فراتر خود، نوعی توصیف محسوب می‌شود. هدف تبیین، یافتن علل پدیده‌ها و هدف تحلیل، یافتن پیش‌فرض‌ها و آثار و نتایج مترتب بر یک رأی است. در نقد - برخلاف تحلیل - به داوری نظری و عملی موضوع می‌پردازیم. نقد نظری به مطابقت مسئله با واقع و نقد عملی به آثار و نتایج فردی و اجتماعی آن مربوط می‌شود.

۳. تحقیق هنجاری به ارائه بایدها و نبایدها می‌پردازد.

جامع، افزون بر روش (فرایند، قواعد، ابزارها و فنون) و روش‌شناسی، به مبادی، مبانی و منابع فهم نیز می‌پردازد؛ بنابراین این دستگاه معرفتی با ابتنا بر مبانی مختلف، از منابع و مدارک مختلفی (نظیر وحی، کلام معصوم، کردار معصوم، عقل، فطرت و امثال آن) برای تفقه در ساحت‌های مختلف دین بهره می‌برد (علی‌تبار، ۱۴۰۰، ص ۱).

۳. پیشینه تحقیق

در زمینه روش‌شناسی و منطق فهم و استنباط سنت‌های اجتماعی از کتاب و سنت، اثر مستقل و خاصی یافت نشد؛ اما این‌گونه مسائل، بی‌پیشینه نیست و معمولاً در تفاسیر ممکن است به صورت ضمنی پرداخته باشند یا در برخی مقالات به صورت موردی به برخی روش‌ها اشاره شده باشد. مثلاً غلام‌حیدر کوشا (۱۳۸۹) در مقاله «پژوهشی در الگوی مطالعه سنت‌های اجتماعی در قرآن» به برخی الگوها اشاره کرده است؛ اما جامعیت لازم را هم به لحاظ انواع روش‌ها و هم به لحاظ موضوع مورد مطالعه (سنت‌های اجتماعی در کتاب و سنت) را ندارد. سیدعلی سیدی‌فرد در مقاله «سنت‌های الهی و حساسیت به داده‌های تجربی: ملاحظات مفهومی و توصیه‌هایی روشی» چاپ‌شده در مجله تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۲۵، زمستان ۱۴۰۰، کوشش کرده است مراحل پنج‌گانه‌ای را برای چگونگی کشف قیود و شروط سنت‌های الهی و صورت‌بندی این سنت‌ها به نحوی که به داده‌های تجربی حساسیت داشته باشند، ارائه کند؛ اما پرسش اصلی این مقاله آن است که چگونه می‌توان قیود و شروط پنهان در سنت‌های الهی را کشف کرد که در کار تبیین و پیش‌بینی دچار خطا نشویم. درحالی‌که پرسش اصلی مقاله حاضر آن‌گونه که اشاره شد، امر دیگری است.

گفتنی است که شهید صدر از روش استنتاج در تفسیر موضوعی استفاده کرده و آن را در انتاج نظریه به کار گرفته است (بهمنی، ۱۳۹۷، صص ۳۴-۳۷). وی در درس

چهارم کتاب المدرسة القرآنية با عنوان «اسالیب القرآن فی بیان السنن التاريخية» و در درس هفتم با عنوان «اشکال السنن التاريخية فی القرآن» به بحث درباره شناسایی و استخراج داده‌های قرآنی پرداخته است؛ اما همان‌گونه که برخی از نویسندگان متذکر شده‌اند سازکار کشف و استخراج داده‌های قرآنی را مشخص نکرده است (همان، صص ۲۱۷-۲۲۲).

الف) روش شناسی فهم سنت‌های اجتماعی

بنا بر آنچه در تعریف سنت‌ها بیان شد؛ اولاً، سنت فعل خدا است که تحت انضباط خاصی (که ناشی از نظام اسماء‌الله است)، محقق می‌شود؛ ثانیاً، مقطعی نیست و استمرار دارد؛ یعنی در هر مقطعی که موضوع سنت خاص با همه شرایط آن محقق گردد، آن سنت جاری می‌شود. این دو، رکن و مقوم ماهیت سنت‌های الهی هستند؛ بنابراین، اگر دلایل و قراینی بر این دو دلالت کند می‌توان سنتی از سنت‌های الهی را اصطیاد کرد. این مسئله بر مبانی مختلفی استوار است که مهم‌ترین مبنای آن، تنوع منابع معرفتی در فهم سنت‌های الهی است. منابع معرفتی، تعیین‌کننده نوع ابزار و روش فهم سنت‌هاست و با توجه به تنوع منابع، روش استخراج و اکتشاف سنن الهی متفاوت خواهد بود. براساس دیدگاه مطلوب، منابع و ابزار فهم دین عبارت‌اند از وحی (قرآن)، سنت (نقل منتهی به وحی)، عقل، قلب (فطرت)، شهود، طبیعت و حس (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۷۰ به بعد). این مسئله درباره سنن الهی نیز صادق است؛ بنابراین سنت‌های الهی از راه‌های گوناگونی به‌ویژه روش عقلی، نقلی و تلفیقی، قابل کشف هستند. در ادامه، این روش‌ها شرح داده خواهد شد.

۱. کاربرست منطقی عقلی (عقل تجریدی و عقل تجربی)

یکی از منابع فهم دین، عقل است. در اصل توانایی عقل و خرد بشری برای فهم دین و اعتبار فی‌الجمله آن جای هیچ‌گونه تردید نیست. علم اصول که منطقی فقه و اجتهاد است به ده‌ها قاعده عقلی متکی است. حتی برخی از مخالفان منبع بودن عقل، با اعتبار ابزاری آن توافق دارند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۱). یکی از اختلاف‌های اساسی در گستره کارکرد و اعتبار عقل، این است که آیا عقل تنها ابزار فهم متون دینی است، یا خود یکی از منابع دینی در عرض کتاب و سنت به شمار می‌رود؛ در واقع هم ابزار است و هم منبع؟ اهل حدیث به جد منبع بودن عقل را منکرند. اخباریان نیز در عدم اعتبار منبع بودن عقل برای استنباط احکام دینی با اهل حدیث هم‌داستان‌اند. برخی از اخباریان نقش عقل در فهم دین را چنان تنزل داده‌اند که اعتبار آن در فهم ظواهر قرآن را نیز مردود انگاشته‌اند. در مقابل معتزلیان و عالمان اجتهادگرای شیعه جایگاه برتری برای عقل باور دارند. غالب اصولیان عقل را در کنار کتاب و سنت، یکی از منابع استنباط احکام دینی می‌دانند. فارغ از پاره‌ای تندروی‌های معتزلیان، به نظر می‌رسد کارایی و توانمندی عقل بسی بیشتر از ابزار فهم متن و منبعی مستقل برای کشف پاره‌ای از حقایق دینی است؛ بنابراین، عقل یکی از منابع معرفتی است و کاربرست آن در حوزه فهم دین، نیازمند الگو و منطق خاصی است. عقل، هم نقش استقلالی (منبع مستقل) دارد و هم به‌مثابه ابزار فهم متن می‌باشد؛ لذا کاربرست هر کدام (منبعی و ابزاری)، نیازمند روش خاصی خواهد بود. به عبارت دیگر، کاربرست عقل به‌مثابه ابزار فهم کتاب و سنت با کاربرست آن به‌مثابه منبع معرفتی مستقل، تفاوت دارد. این مسئله درباره فهم سنن الهی نیز صادق است. عقل، این ظرفیت را دارد که هم به‌صورت استقلالی به سراغ فهم سنت‌های اجتماعی برود و هم به‌عنوان ابزار و با بهره‌گیری از دیگر منابع معرفتی،

سنن الهی را فهم و تفسیر کند.

قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۳۷ می‌فرماید: **قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ**؛ قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

در این آیه با واژه «سیروا» به روش اصطیاد سنت توجه شده است و این یعنی با انجام کارهای تجربی و میدانی و مشاهده نمونه‌ها می‌توان به صورت فی‌الجمله، اطلاعاتی را در این حوزه کسب کرد.

به بیان علامه جوادی دعوت قرآن کریم هم به سیر در زمین است و هم ارزیابی زمان و این جمع بین نظر و نظریه را به همراه دارد که از آن به بصر یاد می‌شود. چون هدایت قرآن همگانی و همیشگی است و علم حوزه یا دانشگاه مخصوص گروه معین است؛ بنابراین ضمن رهبری علمی و تبیین حدود اولی این دانش، جامعه را به سوی بررسی راستای خلقت خدا راهنمایی می‌کند تا امی و نویسا هر دو، از آن بهره‌مند شوند؛ البته برای هر یک از فن تاریخ و سیر طبیعی در صحنه خلقت، اثری است که دیگری فاقد آن است؛ مثلاً فن تاریخ مکتوب و مدون، از معدوم، غایب و دور خبر می‌دهد، همچنان‌که از موجود، حاضر و نزدیک آگاه می‌کند؛ اما سیر در راستای خلقت، فقط از موجود، حاضر و نزدیک مطلع می‌کند؛ لیکن شهود عینی به مراتب برتر از حصول مفهومی تاریخ مدون است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۵۸۸).

وی معتقد است که قرآن کریم علاوه بر اظهار بسیاری از سنن و حقایق طبیعی و تاریخی، شیوه مراجعه و رجوع به این حقایق و چگونگی دریافت آن‌ها را نیز در بسیاری از این آیات نشان می‌دهد. در برخی از آیات از رؤیت و نظر به آسمان‌ها و زمین

به‌عنوان راه دریافت حقایق که در آیه آمده یاد شده و در بسیاری از دیگر آیات سیر و کاوش در زمین و یا مشاهده و نظر بر مخلوقات و موجودات توصیه شده است (یوسف: ۱۰۹؛ حج: ۴۶؛ روم: ۹ و ۴۲؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱ و ۸۲؛ محمد: ۱۰؛ آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ یونس: ۱۰۱؛ اعراف: ۸۶؛ غاشیه: ۱۷). در بسیاری از آیات دیگر از تعقل در آیات تدوینی و تکوینی به‌عنوان شیوه و وسیله‌ای اساسی در دریافت و فهم حقایق به‌گونه‌ای مکرر سخن گفته شده است؛ بنابراین، تعقل و همچنین نظاره بر طبیعت، دو شیوه کارساز برای دریافت و تبیین اصولی هستند که در قرآن درباره حقایق طبیعی و تاریخی اظهار شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۱۷۹-۱۸۰).

در حال، استفاده از عقل تجربی نه به‌معنای نفی عقل تجریدی در شناخت سنت‌ها است که بدون شک استفاده از هر یک بدون دیگری، آورده اندکی را در پی خواهد داشت و نه حس بدون نقل می‌تواند در کشف سنت‌های الهی نقش حداکثری داشته باشد. این امر را می‌توان به‌جهت وجود دو مانع نظری و حسی دانست؛ اولاً اگر فردی علیت روانی - فیزیکی را بی‌معنا بداند، به‌دنبال کشف تجربی این سنت الهی اجتماعی بر نخواهد آمد که متغیر وابسته آن پدیده فیزیکی مانند آمدن باران و باد و متغیر مستقل آن یک پدیده روانی مانند ایمان، تقوا، صبر و دعا است؛ ثانیاً در برخی موارد، یکی از طرفین رابطه همبستگی معمولاً با حس درک نمی‌شود؛ برای مثال در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، متغیر مستقل «صبر و تقوا» و متغیر وابسته «امداد الهی به‌واسطه پنج هزار فرشته» است. در این نوع سنت الهی، متغیر وابسته (امداد به‌واسطه فرشتگان) معمولاً با حس ادراک نمی‌شود؛ البته پس از کشف این سنت الهی به‌واسطه ادله نقلی می‌توان لوازم مشاهده‌پذیر متغیر وابسته را مشاهده کرد (سیدی‌فرد، ۱۴۰۰، ص ۱۵).

۲. کاربست منطق نقلی (رجوع به قرآن و روایات)

آیات بسیاری در قرآن تصریحاً و تلویحاً سخن از سنت‌های الهی می‌گویند؛ از این رو، آشکارترین راه اصطیاد سنن الهی را می‌توان مراجعه به قرآن کریم و روایات که مبین و مفسر قرآن‌اند، دانست.

مراجعه به قرآن و روایات، نیازمند الگو و منطق خاصی است که از آن به منطق فهم و تفسیر قرآن و منطق فهم حدیث تعبیر می‌شود. تفسیر، علمی است که به وسیله آن، معانی قرآن فهمیده می‌شود و احکام و اسرار آن استخراج می‌گردد (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۳)؛ بنابراین، مراد از منطق فهم قرآن، دستگاه روشگانی جامع کشف، فهم و تفسیر قرآن می‌باشد (رشاد، ۱۳۸۳، ص ۴۲) و در این زمینه، ابزارها و روش‌های مختلفی مطرح است. برای فهم قرآن تنها آشنایی با کلام عرب و فهمیدن معانی ظاهری آن کافی نیست؛ چون در قرآن کریم آیاتی از محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، ظاهر و باطن و... وجود دارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱). البته وجود آیات ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و امثال آن، مانع فهم و تفسیر نمی‌شود؛ زیرا برای فهم آن علاوه بر آشنایی با ادبیات عرب، به امور دیگری نظیر ادراک عقلی و استدلال به صورت قیاس منطقی، روش عقلایی و مراجعه به سنت نیز نیاز است. به‌ویژه این که در بسیاری موارد، قرآن کریم به کلیات بسنده کرده و جزئیات را بیان نکرده است؛ نظیر

۱. برای مثال، گاهی در قرآن به صراحت از طریق یک گزاره شرطی ملازمه میان مقدم و تالی بیان می‌شود و این حاکی از یک سنت اجتماعی است؛ مانند این آیه قرآن که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُذْهِبْ أَفْئِدَانَكُمْ» (محمد: ۷) و گاهی به صراحت نیست و از طرق دیگر مانند اسلوب تعلیل یا شیوه‌ای دیگر ملازمه اثبات می‌شود. در آیه ۶۱ سوره بقره ملازمه بین متغیر مستقل (مجموعه‌ای از افعال روانی و بدنی یعنی کفر به آیات خدا، قتل انبیای الهی و عصیان و اعتداء) و متغیر وابسته (ذلت و مسکنت و ابتلا به غضب الهی) به تعلیل آمده است (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۴).

آیات احکام نماز که مفهوم شرعی آن، تعداد رکعات، اجزا و شرایط آن به راحتی قابل فهم نیست (اسراء: ۷۸). همچنین در قرآن کریم مثل‌ها، کنایات و استعاراتی اند که فهم آن‌ها تنها با دانستن ادبیات عرب کافی نیست؛ از این رو فهم و تفسیر قرآن نیازمند قواعد، شرایط و ضوابط فراوانی است که از آن‌ها به منطق فهم قرآن یاد می‌شود. مراد از منطق فهم قرآن، اعم از روش‌ها و شیوه‌های تفسیر، قواعد تفسیر (اصول کاربردی روش‌های تفسیر)؛ ضوابط تفسیر (شروط و شرایط کاربرد روش‌ها و قواعد) و سنجه‌های تفسیر (روش‌ها و ابزارهای سنجش و آسیب‌شناسی معرفت تفسیری و قرآنی) می‌باشد.

فهم و تفسیر قرآن به لحاظ منابع، محتوا، ابزارها و نظایر آن، به رویکردها و روش‌های مختلفی قابل دسته‌بندی است؛ نظیر تفسیر اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عقلی قرآن، تفسیر روایی، تفسیر علمی، تفسیر موضوعی، تفسیر رمزی و عرفانی، تفسیر ادبی و نظایر آن. تفسیر بر اساس ترتیب مراجعه به متن قرآن، نیز به رهیافت‌های مختلفی نظیر تفسیر ترتیبی، تنزیلی (بررسی به ترتیب سیر نزول)، موضوعی قابل تقسیم است. هر کدام از روش‌های فوق، مشتمل بر مجموعه‌ای از قواعد است؛ مانند قواعد لفظی (نظیر اصالت حقیقت، اصالت عموم و...)، قواعد لغوی و ادبی، قواعد غیرلفظی (نظیر سیاق و...) و نظایر آن که مفسر با بهره‌گیری از روش‌ها و قواعد فهم و همچنین با رعایت ضوابط و شرایط اولیه، به فهم و تفسیر قرآن می‌پردازد. برخی محورهای کلان منطق فهم قرآن عبارتند از: مبانی و مبادی فهم قرآن، منابع منطق فهم قرآن، قواعد فهم قرآن (برآیند روش‌شناختی مبانی مذکور)، ضوابط قواعد فهم، رویکردها، اسلوب‌ها، فرایندها، ساختار الگوی روش‌شناختی مطلوب، سنجه‌های درستی‌آزمایی و امثال آن.

این مسئله درباره فهم حدیث نیز صادق است؛ البته با تفاوت‌هایی که اشاره خواهد شد. مطالعات حدیثی برعهده علم‌الحدیث می‌باشد. علم‌الحدیث به دو بخش

«روایة الحدیث» (یا اصول الحدیث) و «درایة الحدیث» تقسیم می‌شود. «روایة الحدیث»، عهده‌دار سند حدیث و راویان آن می‌باشد که علم رجال، بخشی از «روایة الحدیث» محسوب می‌شود. «درایة الحدیث»، به محتوا، مفاد و دلالت حدیث می‌پردازد و منطق فهم حدیث، ناظر به همین بخش است؛^۱ از این رو از روش فهم حدیث به «فقه الحدیث» و «درایة الحدیث» نیز یاد می‌شود. فقه الحدیث، «دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند» (مسعودی، ۱۳۸۹، صص ۱۸-۱۹). این مبانی و شیوه‌ها که از قواعد ادبی، اصولی و کلامی و دیگر قوانین عقلی و عقلایی استخراج شده است، ما را در یافتن معنای اصلی حدیث و فهم درست و برتر مقصود آن و نیز جای دادنش در یک نظام همگون اعتقادی یاری می‌رساند؛ به گونه‌ای که به ساختار به هم پیوسته مجموعه احادیث، خللی وارد نمی‌آید (مسعودی، همان).

با توجه به آنچه بیان شد براساس یکی از الگوهای زیر می‌توان به استخراج سنت‌های اجتماعی از قرآن پرداخت؛ البته باید توجه داشت که تمام آنچه در بیان شاخصه‌های لفظی در رابطه با اصطیاد سنن الهی از قرآن مطرح می‌کنیم بر متون روایی هم صادق خواهد بود:

ج) استخراج سنت‌ها به طور عام

به طور عام از طرق زیر می‌توان سنت‌ها را استخراج کرد بدون اینکه به حوزه و سطح خاصی اختصاص داشته باشد؛ هر چند فهم قانون تکوینی و اجتماعی نیازمند استظهار از قواعد فهم متن است.

۱. این دسته‌بندی براساس مقام مطلوب و تعریف است نه دانش موجود.

واژه تصریحی

آیاتی که واژه «سنت» در آن به کار رفته است به صراحت انواعی از سنت‌های الهی را آشکار می‌سازند. قرآن در یازده آیه این واژه را به کار برده است؛ هشت مرتبه در پنج آیه (احزاب: ۳۸ و ۶۲؛ فاطر: ۴۳؛ غافر: ۸۵؛ فتح: ۲۳)، به اسم جلاله «الله» و در یک مورد به ضمیر جمع اضافه شده (اسراء: ۷۷) و دو بار به صورت جمع آمده (آل عمران: ۱۳۷؛ نساء: ۲۶) و همچنین چهار بار به صورت «سُنَّةِ الْاُولَیْنِ» (حجر: ۱۳؛ کهف: ۵۵؛ انفال: ۳۸؛ فاطر: ۴۳) و یک بار به صورت «سُنَّةٌ مِنْ قَدْ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا؛ سنت پیامبران الهی قبل از تو» (اسراء: ۷۷) به کار رفته است. البته در برخی موارد مقصود از آن، سنن تشریحی است (آل عمران: ۱۳۷؛ نساء: ۲۶؛ احزاب: ۳۸؛ حجر: ۱۳).

برخی پژوهشگران، این دسته از سنت‌های الهی را سنن منصوص نام نهاده‌اند؛ در مقابل نوع دیگری از سنت‌ها که از حیث شیوه ذکر و نحوه استفاده، «سنت‌های استنباطی» هستند. در این نوع، محقق نه با کلمه «سنت» در آیات روبه‌رو است و نه رابطه‌ای علی و معلولی و یا تأثیر و تأثر را به روشنی می‌بیند، بلکه کشف سنت‌ها در این شکل سنت، وابسته به مطالعه شأن نزول، زمینه‌های تاریخی و کنار هم چیدن آیات و حتی کمک گرفتن از روایات ناظر بر آیات حامل سنت است؛ نمونه بارز این سنت، آیات «سیر و عبرت» است (کوشا، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

۲. واژه تلویحی

برخی از آیات قرآن نیز تلویحاً دلالت بر سنتی از سنن الهی دارند؛ یعنی شامل واژه‌هایی می‌شوند که تأمل در مفهوم آن‌ها ما را به سنتی از سنن الهی رهنمون می‌سازد. در ذیل به برخی از این واژه‌ها اشاره می‌شود:

۱. کلمة الله: خداوند در بیان برخی از سنن و قوانین خود مانند سنت امداد و نصرت

انبیا و اهل ایمان از این واژه استفاده کرده است؛ مانند: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ»^۱ (انعام: ۳۴) و «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ»^۲ (صافات: ۱۷۱-۱۷۲). دقت در مفهوم این آیات روشن می‌سازد، یکی از سنت‌های قطعی پروردگار این است که فرستادگان خود را یاری خواهد رساند و پیروزی آنان تضمین شده است.

همچنین گذشت که در قرآن ویژگی تبدیل‌ناپذیری سنت‌های الهی با واژه «کلمه» نیز بیان شده است (یونس: ۶۴).

تلویحی بودن دلالت این واژه بر سنن الهی بدان جهت است که در آیاتی (مانند نساء: ۱۷۱؛ آل عمران: ۳۹ و ۴۵) از حضرت عیسیٰ علیه السلام به «کلمة الله» تعبیر شده است و بدون شک مراد از آن سنن تکوینی یا تشریحی نیست؛ بلکه مخلوقی است که می‌تواند از قدرت الهی حکایت کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۲).

۲. کتب الله: برخی دیگر از آیات قرآن با واژه‌هایی چون «کتب الله»، سنتی از سنن تکوینی الهی را بیان می‌کنند؛ برای نمونه، قرآن می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱)؛ خدا مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

همچنین آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ

۱. پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند تکذیب کردند ولی آن‌ها بر آن تکذیب و آزار صبر کردند تا یاری ما فرارسیدشان و کلمات خدا را تغییردهنده‌ای نیست.

۲. و وعده قطعی ما دربارهٔ بندگان به رسالت فرستاده شده، از پیش محقق و ثابت شده است، که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد.

مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ (انعام: ۵۴).

همچنین گاه از کتب و مشتقات آن برای اشاره به سنت‌های تشریحی و احکام شریعت استفاده شده است؛ مثلاً قرآن برای بیان وجوب روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳).

۳. مثل، مثل و امثال: کلماتی مانند «مثل»، «مثل» و «امثال» نیز که دلالت بر تشابه امت‌ها در سنت‌های الهی دارند (زخرف: ۵۶؛ بقره: ۲۱۴) می‌توانند بر سنن الهی دلالت کنند: «دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا»^۲ (محمد: ۱۰).

۳. از طریق احکام عام

گاهی کشف سنت‌ها از طریق احکام عام است. موارد زیر را می‌توان از این قبیل دانست:

۱. آیاتی که در قرآن احکامی مانند: هلاکت، نعمت، اجل، برکت، امنیت، فقر و امثال آن را به صورت عام و بدون انحصار به یک قوم خاص، به امت، قوم و جوامع، نسبت می‌دهد (اعراف: ۹۶؛ طه: ۱۲۴؛ نحل: ۱۱۲؛ فاطر: ۴۳) (آقاجانی، ۱۳۹۳، ص ۵۱).
۲. گاهی در استناد فعل به خداوند از فعل مضارع استفاده شود. از آنجا که افعال مضارع درباره ذات اقدس الهی به معنای مستقبل نیست و به معنای استمرار اراده الهی و همیشگی بودن آن است، می‌توان استعمال فعلی در هیئت مضارع را دلیلی بر «سنت

۱. پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

۲. آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آن‌ها را هلاک کرد؛ و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود!.

الهی» گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۷۸): «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ (فصص: ۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۰۵)؛ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۲ (غافر: ۵۱).

به طور کلی «کان» و مشتقات آن اگر بر فعل مضارع یا آنچه در قوه آن است (نظیر برخی مشتقات) داخل شود، بر استمرار دلالت دارد؛ مثلاً در تعبیر «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۳ (انفال: ۳۳)، یا «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»^۴ (دخان: ۳) و «إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»^۵ (دخان: ۵) این اسلوب بیانی وجود دارد.

۳. کشف سنن از طریق سیاق نفی و الفاظی مانند «ما کان»، «لم یکن» و... سیاق نفی و الفاظ فوق دلالت بر استمرار تحقق فعل از خداوند دارند و می توان از آن ها نتیجه گرفت که آیه در مقام بیان سنتی از سنن الهی است؛ برای نمونه، قرآن می فرماید: «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَيْبُكَ الْمُهْلِكِ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ»^۶ (انعام: ۱۳۱). از ظاهر

۱. و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

۲. ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم!

۳. تا آنگاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تا آنگاه که از خدا آمرزش می طلبند، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.

۴. ما همواره انذارکننده بوده ایم!

۵. ما همواره فرستنده [وحی و پیامبران] بوده ایم.

۶. آنچه که ما در خصوص ارسال رسل و ابلاغ آیات خدایی و انذار به عذاب روز قیامت بیان داشتیم، برای این بود که بدانید سنت ما چنین نیست که اهل قری را قبل از آن که خواسته خود را گوشزدشان کنیم و آنان مخالفت کنند هلاک کرده به غضب خود دچار سازیم.

سیاق جمله، چنین برمی‌آید که عبارت «انْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ» معنایش این است «سنت خداوند چنین نیست»، نه اینکه «خداوند چنین نمی‌کند»؛ زیرا خداوند هر کاری را که می‌کند به مقتضای سنت جاری و صراط مستقیمی است که دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۵۵).

۴. همچنین عبارتی که با واژه «کذلک» شروع می‌شود، می‌تواند بر تعمیم و تسری قاعده دلالت کند: «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»^۱ (انعام: ۱۰۸)؛ «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»^۲ (یونس: ۱۳)؛ هرچند در برخی آیات با توجه به مرجع «کذلک» مفید معنای فوق نیست؛ برای نمونه، در آیه ۳۰ سوره ذاریات که فرشتگان به همسر ابراهیم خطاب کرده و فرمودند «قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^۳ به بشارت خاص خدا در مورد «غلام علیم» (ذاریات: ۲۸) اشاره دارد.

۵. در برخی موارد، برای بیان سنت‌ها از الفاظی مانند «علینا» و یا «حَقًّا عَلَيْنَا»، استفاده شده است که دلالت بر وجوب، حتمیت و استمرار آن رویه الهی دارد: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^۴ (لیل: ۱۲)؛ «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ (یونس: ۱۰۳).

۶. گاهی نیز از الفاظ عامی، مثل «مَنْ» (بقره: ۲۱۱)، یا لفظ «كُلُّ» (فرقان: ۳۹)؛ یونس: ۴۷) برای عمومیت استفاده می‌شود و بر قانون و ضابطه الهی دلالت می‌کند (مؤیدی، ۱۳۹۹، صص ۱۶-۱۹).

۷. یکی دیگر از راه‌های اصطیاد سنن الهی از قرآن کریم، دقت در صفت‌هایی است

۱. این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم.

۲. مردم تبهکار را این چنین کیفر می‌دهیم.

۳. گفتند: پروردگارت چنین گفته است؛ یقیناً او حکیم و داناست.

۴. به یقین هدایت کردن بر ماست.

۵. و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم.

که با صیغهٔ مبالغه برای خداوند بیان شده است. به کار رفتن صیغه مبالغه در بیان صفات ذاتی الهی دلالت بر سنت ندارد؛ مانند علم در تعبیر علام الغیوب که دلالت بر سنت ندارد؛ اما صیغه مبالغه در موارد اسماء فعلی الهی بر سنت دلالت می‌کند (روحانی و عرفانی، ۱۳۹۵، ص ۴۱)؛ مثلاً قرآن برای بیان غفور بودن خدا از واژه «غفار» استفاده کرده است. این واژه که در قالب صیغه مبالغه بیان شده به معنای آن است که خداوند کثیرالمغفره است و مغفرت سنت مستمر اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ج ۲۰، ص ۳۰).

گفتنی است، اولاً این نکته اختصاصی به صیغهٔ مبالغه در باب صفات فعل ندارد. صفت مشبیه و یا حتی اسم فاعل در صورتی که دلالت بر ثبوت کند، همین نقش را ایفا می‌کند؛ ثانیاً، بسیاری از مواد مستعمل در ضمن صیغه‌های مبالغه مانند «خالق» (حجر: ۸۶؛ یس: ۸۱) دلالتی بر سنت اجتماعی و یا حتی اختصاصاً به انسان ناظر نیستند. بنابراین، در این گونه موارد علاوه بر لحاظ هیئت صیغهٔ مبالغه، باید ماده هم لحاظ شود که ربطی میان مادهٔ کلمه و افعال و حالات ذهنی انسانی باشد.

۴. از طریق مصادیق خاص

آیات فراوانی که حوادث و سرگذشت امت‌های پیشین را بیان می‌کنند و ما را به تأمل و عبرت گرفتن از آن‌ها دعوت می‌کنند (محمد: ۱۰؛ قصص: ۵۸؛ نمل: ۵۰-۵۳؛ هود: ۵۲؛ نوح: ۱۰-۱۲؛ هود: ۳، ۵۸، ۶۶ و ۹۴)، یکی از راه‌های کشف سنت‌ها به شمار می‌آیند؛ زیرا اگر احکام و قوانین مشترکی بین جوامع انسانی وجود نداشت، چنین دعوتی معقول نبود (کرمی، ۱۳۷۰، صص ۲۰۷-۲۱۶).

د) استخراج سنت‌ها در سطوح خاص

موارد فوق و مشابه آن برای استخراج سنت‌ها به‌طور عام کارایی دارند؛ اما برای استخراج سنت‌ها در هر حوزه و سطح خاصی، باید به دنبال قراین مختص به همان حوزه

یا سطح بود. در سنت‌های اجتماعی یا تاریخی و تمدنی، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان قانون استنباط سنت، ذکر کرد:

۱. استفاده از الفاظ اشاره‌کننده به هویت جمعی

الفاظی که به هویت جمعی اشاره دارد می‌تواند از سنت‌های اجتماعی حکایت کند؛ برای نمونه، واژه «امت» و نیز الفاظی مانند «ارض» و «قریه» و الفاظ مشابهی که برای دلالت بر محل سکونت جوامع به کار رفته نیز می‌تواند چنین کارکردی داشته باشند.

۲. آیات اشاره‌کننده به ارتباط اجتماعی

طبق تحلیل شهید صدر، عناصر اجتماع عبارت‌اند از: انسان، طبیعت و ارتباطی که انسان با هم نوع خود و طبیعت دارد. این ارتباط از منظر قرآن با افزودن بُعد چهارمی به نام ارتباط با خداوند که حاکم بر دیگر ارتباطها است و آنها را به صلاح و کمال می‌رساند، تقویت می‌شود. با این تحلیل می‌توان گفت در آیاتی که سخن از رابطه انسان با هم‌نوع خود و طبیعت است می‌توانیم از سنت‌های اجتماعی سراغ بگیریم. شهید صدر خود از سنت استخلاف نام برده است (صدر، ۱۳۹۸، صص ۱۰۶-۱۰۸).

از این رو، می‌توان برای کشف و استخراج سنت‌های الهی اجتماعی، پنج مؤلفه شناسا را مطرح کرد. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: خبری یا توصیفی بودن داده، قضیه حقیقیه بودن داده، دنیایی بودن به لحاظ ظرف جریان سنت، انسانی و همچنین اجتماعی بودن به

۱. البته برخی داده‌های تشریحی به دلالت التزامی به روابط علی و معرفت توصیفی دلالت دارند؛ مثلاً آیه ۴۵ سوره بقره بیان می‌کند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». از این آیه روشن می‌شود که در صبر و صلاة چیزی است که منابع شما را افزایش می‌دهند و کسری‌ها را برطرف می‌کند. در واقع یک معرفت تشریحی در این آیه، به دلالت التزامی بر یک معرفت توصیفی اشاره دارد (بهمنی، ۱۴۰۰/۰۷/۲۶).

لحاظ موضوع (بهمنی، ۱۳۹۷، صص ۲۲۶-۲۲۸)، کنشی بودن^۱ به لحاظ محمول.^۲

ه) کاربست منطق تلفیقی و همگرا

تا اینجا دو منطق مجزا و متفاوت مطرح شده است. با عنایت به اینکه در مطالعه سنت‌های الهی باید تمامی ابعاد بررسی شود؛ زیرا سنت‌های اجتماعی همانند سایر سنن لایتغیر الهی، از یک سو، امری ذومراتب و دارای سطوح مختلف اعم از مراتب ظاهری و باطنی است و از سوی دیگر، روش‌های عقلی یا نقلی، هر کدام به تنهایی دارای محدودیت‌هایی‌اند؛ بنابراین گاهی اقتضا می‌کند از روش ترکیبی و تلفیقی (روش همگرا و چندروشی) بهره گرفت که از آن به منطق جامع اطلاق می‌کنیم؛ روش جامع و قابل تعمیمی که افزون بر اعتبار، روایی و تعمیم‌پذیری، باید بتواند تمامی سطوح و مراتب موضوع را مورد مطالعه قرار دهد. (علی تبار، ۱۴۰۱، صص ۱۲۷-۱۲۸) منطق جامع باید دارای سلسله‌مراتب طولی و نظام‌مند بوده تا تمامی مراحل و مراتب سنت‌های الهی را مورد مطالعه قرار دهد. به عبارت دیگر، سنت‌های الهی دارای جنبه‌های مختلف (تجربی، تجربیدی، ملکی و ملکوتی و امثال آن هستند و این، حیثیات در سنت‌های الهی، جنبه‌های متعددی نیستند که به صورت انضمامی و وحدت عددی کنار هم گذاشته شوند تا بتوان به صورت مجزا جنبه‌های محسوس قضایا را با استفاده از روش‌های تجربی، جنبه‌های عقلانی را با استفاده از روش‌های فلسفی و جنبه‌های ملکوتی و باطنی آن را با استفاده از روش‌های کشف و شهود یافت؛ سنت‌های الهی در حقیقت، دارای یک وجود حقیقی است که به شئون مختلفی ظهور و بروز می‌کنند.

برخی روش‌شناسان برای مطالعات اجتماعی، به ویژه در پدیده‌های یکسان، روش

۱. در این کاربرد کنش اعم از افعال جوائحی و جوارحی است و شامل بینش، منش و کنش می‌شود.

۲. مقصود از محمول در سنت‌های مشروط الهی، محمول در مقدم قضایا شرطی است.

ترکیبی را پیشنهاد دادند (ایمان و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۶؛ نوری، ۱۳۹۱، صص ۱۲۴-۱۰۱) با این تفاوت که مدل پیشنهادی آنان به‌رغم ترکیبی و تلفیقی بودن، فاقد جنبه سیستمی و منظومه‌ای است. در این‌گونه روش‌شناسی‌ها، تصور این است که در بررسی یک پدیده، از منابع معرفتی متنوع (مثل تجربه، عقل و وحی) و با تلفیق روش‌شناسی‌ها و به تبع آن، تلفیق روش‌ها (اصول و قواعد) که به‌صورت وحدت عددی کنار هم چیده شده باشند، استفاده شود؛ درحالی‌که چنین ترکیبی (وحدت عددی کثرات در مقابل وحدت سعی) قادر به تبیینی واحد، یکپارچه و هماهنگ از یک پدیده نخواهد بود. ضمن آن‌که وحدت عددی، با اندک کثرتی انحلال می‌یابد؛ درحالی‌که در منطق ترکیبی - منظومه‌ای هم‌زمان و به‌صورت طولی از منابع متنوع و از روش‌های خاصی بهره‌گرفته می‌شود. این منطق در مطالعه سنت‌های الهی، به تبیینی واحد، یکپارچه و هماهنگ می‌پردازد و تلفیق منابع و روش، از سنخ وحدت سعی است، وحدت و هماهنگی که در تمام کثرات ظهور می‌کند؛ اما باز هم خودش هیچ‌کدام از این کثرات نیست.

به‌عبارت‌دیگر، سنت‌های اجتماعی به‌عنوان موضوع مورد مطالعه، یک حقیقت یکپارچه است که به کثرات تقسیم می‌شود؛ اما نه به معنی اجزای جداگانه، بلکه یک کل به‌هم‌پیوسته و مرتبط با هم تحت عنوان فعل الهی است؛ همان‌گونه که نظام هستی نیز این‌گونه می‌باشد.^۱ بنابراین، ابعاد سنن الهی (اعم از مشهود، نیمه‌مشهود یا «مثالی») و مجرد و غیرمشهود یا عقلانی و فوق‌عقلانی) جدا و منفک از یکدیگر نیستند تا به‌شکل انضمامی (و نه وحدت سعی)، جنبه‌های مشهود آن را با منطق تجربی و جنبه‌های

۱. نظام هستی به‌واسطه ارتباط و تأثیری که همه اجزانش در همه اجزانش دارد، یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهد و فعالیت‌های... پیچیده این واحد روی یک نظام مرتبی است که هیچ‌گونه استثنایی در وی نیست (قانون علیت) (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۵۴۴).

غیرمشهود آن با منطق تجریدی و شهودی ادراک شود؛ بلکه در روش تلفیقی، مثلاً یک طرف قضیه، داده عقلی و در طرف دیگر، داده‌هایی از جنس وحیانی، طبیعی، تاریخی و امثال آن قرار دارد. روش عقلی، اعم از روش کاربست عقل در حل مسئله، روش سنجش صحت و سقم علوم، روش اثبات یا رد سایر روش‌ها (روش عقل، راهنمای قرآن و روایات) و امثال آن است.

توجه به نکات زیر می‌تواند در فهم آنچه گفته شد راهگشا باشد:

۱. بخشی از سنت‌های الهی در قالب علل طبیعی اثر می‌کنند، ماسوی‌الله را باید علل اعدادی شمار آورد و علت واقعی را عالم عقل و مثال دانست. عالم عقل، علت عالم مثال، و عالم مثال، علت عالم طبیعت است (ترخان، ۱۳۹۹، صص ۳۵-۶۶).

براین اساس، اولاً: اسباب فرامادی و معنوی در طول اسباب مادی نه در عرض آن‌ها اثر می‌کنند؛ ثانیاً، اسباب معنوی بر اسباب مادی حکومت دارند؛ یعنی به‌عنوان عامل قاهر بر علل مادی سلطه داشته و می‌توانند جریان عالم را عوض کنند.

۲. بخشی از عواملی که در قالب سنت‌های الهی تأثیر می‌گذارند، عوامل سه‌گانه انسانی‌اند (بینش، منش و کنش انسانی) که از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم در جهان طبیعی، انسانی و اجتماعی اثر می‌کنند. از طرفی صورت ظاهری و باطنی آن‌ها می‌تواند مستقیماً حوادث عالم را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ یعنی اعمالی مانند نماز و صلّه رحم و...، تأثیر واقعی و عینی در عالم تکوین دارند؛ ازسوی دیگر، این اعمال، موجب ارتقا نفس شده و نفس از این ظرفیت برخوردار خواهد شد که با علل عقلی و مثالی حوادث ارتباط برقرار کند و از این طریق هم از آینده آگاهی یابد و هم در جهان تصرف کند.

۳. بنابراین، برای تبیین پدیده‌ها باید از روش ترکیبی بهره جست و باید روش تبیینی غیرتجربی را نیز در طول روش تبیینی تجربی مطرح کرد؛ یعنی در روش تبیینی، ترکیبی

از تبیین‌های عرضی و طولی پیشنهاد می‌شود که در آن به علل مادی و عرضی کنش‌ها و نیز علل طولی و فرامادی آن‌ها توأمان توجه می‌شود. این نکته فارقی است که این روش ترکیبی را از روش‌های ترکیبی متداول در غرب یا رویکردهای طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و غیر آن جدا می‌کند؛ از این رو، در پدیده فراوانی مرگ ناگهانی از سویی با استناد به علل طبیعی تبیین تجربی صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، به علل معنوی مستند خواهد شد و زنا و روابط نامشروع جنسی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۴) یا ربا (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۰) از عوامل آن دانسته خواهد شد. این دو نوع تبیین (تبیین تجربی و تبیین دینی و اخلاقی) هر دو مورد پذیرش خواهند بود (شریفی، ۱۳۹۵، صص ۲۳۳-۲۳۹).

۴. آنچه گفته شد، مقتضای این اصل قویم است که برای درک واقعیت باید از سطح ظاهر و محسوس عبور کرد و به سطوح غیر محسوس رسید تا درک شفاف‌تری از واقعیت را دریافت کرد. از این جهت، علوم انسانی اسلامی، فقط به مطالعه جنبه‌های مشهود پدیده‌ها اکتفا نمی‌کند و به دنبال درک لایه‌های عمیق‌تر واقعیت و درک قوانین مراتب وجودی سطح بالاتر حیات، به منظور تبیین دقیق‌تر پدیده‌هاست؛ زیرا مراتب وجودی پایین‌تر حیات در مدیریت مراتب وجودی بالاتر قرار دارند؛ بنابراین، برای دستیابی به چنین معرفتی که همه‌جانبه است و توصیفی عمیق از واقعیت ارائه می‌کند، اولاً باید از روش‌های تجربی استفاده و مبتنی بر آن، تبیین‌های عرضی ارائه کرد و ثانیاً، با استفاده از روش‌های دیگر مانند روش نقلی و بهره‌مندی از منابع وحیانی و... تبیین‌های طولی را نیز مهم و صائب تلقی کرد (ترخان، ۱۴۰۰، صص ۱۱-۳۱؛ همو، ۱۳۹۹، صص ۳۵-۶۵)؛ مثلاً فرض کنید شخصی به سبب انجام کاری نادرست، هلاک می‌شود. سبب ظاهری هلاک او سقوط از ارتفاع است؛ اما همین تبیین تجربی در سطح اسباب ظاهری، براساس تبیین دیگر به حوزه سنت الهی وارد شود که بیانگر آن است «اگر

شخص عمل X را انجام دهد آنگاه هلاک می‌شود».

۵. بهره‌گیری از روش‌های مختلف، به معنای تلفیق پارادایم‌ها^۱ نیست؛ بلکه تلفیق روش‌ها ذیل پارادایم و گفتمان واحد است؛ زیرا ترکیب و تلفیق روش در سطح پارادایم‌ها، منجر به تضاد پارادایمیک می‌شود. به عبارت دیگر، به دلیل قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها و وجود تناقضات منطقی و معرفت‌شناختی، ترکیب واقعی میان روش‌های بینا پارادایمی و چندپارادایمی امکان‌پذیر نیست؛ تنها فرض درست از روش‌های ترکیبی، تلفیق روش‌ها ذیل پارادایم و گفتمان واحد است.

ترکیب روش‌های درون پارادایمی، هم در سطح نظریه‌ها امکان‌پذیر است و هم در سطح ابزارها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها. ذیل یک منظومه فکری و گفتمان واحد، می‌توان به روش‌های مختلفی رسید و از منابع مختلف و به تبع آن به روش‌ها و ابزارهای مختلفی دست یافت. این معنا از روش ترکیبی، نه تنها امکان‌پذیر است؛ بلکه امری مطلوب و ضروری خواهد بود.

۶. از آنجایی که سنت‌های الهی اجتماعی مشروط، قوانین مشروط به ثبات شرایطاند، برای آشکار کردن قیود و شروط مستتر در سنت‌های الهی باید از روش‌هایی استفاده کرد. کشف این قیود کمک می‌کند که تبیین و پیش‌بینی دقیق‌تری از حوادث ارائه کنیم. برخی از پژوهشگران برای روشن کردن این شروط به نحوی که حساسیت این سنت‌ها به واقعیت‌های تجربی بیشتر شود، پیشنهاد پنج مرحله‌ای زیر را ارائه کرده‌اند: «ایضاح مفاهیم مضمون در گزاره‌های حاکی از سنن الهی»، «کشف مصادیق مفاهیم مذکور با تکیه بر روایات برای فهم بهتر آن‌ها»، «فهم و صورت‌بندی روابط میان سنت‌های الهی»، «تطبیق سنت‌های الهی بر جهان انسانی ایستا» و «تطبیق سنت‌های

۱. مراد از پارادایم در اینجا، معنای کوهنی آن نیست؛ بلکه بیشتر ناظر به منظومه فکری و مبادی نظری است.

الهی بر جهان انسانی پویا و تجدید نظر در فهم تفسیری به دست آمده از سنت‌های الهی»
(سیدی فرد، ۱۴۰۰، صص ۱۱-۱۵).

نتیجه

با توجه به نقش سنت‌های الهی در دستیابی به علوم انسانی اسلامی، مقاله حاضر کوشیده است به روش‌های مهم در فهم و استنباط سنت‌های اجتماعی دست یابد. از این رو، ابتدا به ظرفیت‌های روش عقلی و نقلی در فهم سنت‌های اجتماعی اشاره شد.

در روش عقلی به‌ویژه عقل تجربی، به برخی آیات نیز استناد شده است که براساس آن، با انجام کارهای تجربی و میدانی و مشاهده نمونه‌ها می‌توان به صورت فی‌الجمله اطلاعاتی را در این حوزه کسب کرد، البته استفاده از عقل تجربی به معنای نفی عقل تجربیدی در شناخت سنت‌ها نیست و بدون شک استفاده از هر یک بدون دیگری، آورده اندکی را در پی خواهد داشت.

در کاربست روش نقلی، براساس دو الگوی خاص می‌توان به استخراج سنت‌های اجتماعی از کتاب و سنت پرداخت. الگوی نخست، استخراج سنت‌ها به‌طور عام (بدون اینکه به حوزه و سطح خاصی اختصاص داشته باشد) بود. در این الگو هم به روش فهم سنت‌های منصوص (تصریحی) و غیرمنصوص (تلویحی) پرداخته شد و هم از طریق احکام عام و خاص، مورد بررسی قرار گرفت. در الگوی دوم، استخراج سنت‌ها در سطوح خاص؛ نظیر استفاده از الفاظ اشاره‌کننده به هویت جمعی و آیات ناظر به ارتباط جمعی، طرح و بررسی شد.

در ادامه، به دلیل پیچیده و ذومراتب بودن سنن الهی از یک سو و محدودیت‌های روش‌های عقلی و نقلی، کاربست منطق تلفیقی و همگرا به مثابه تکثر روشی (الگوی چندروشی) ذیل پارادایم و گفتمان واحد، مطرح شده است. این منطق جامع، افزون بر

اعتبار، روایی و تعمیم‌پذیری، قابلیت فهم و استنباط تمامی سطوح و مراتب سنن الهی را
داراست.



منابع و مأخذ

*قرآن.

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ایمان، محمدتقی و اسلام آقاپور (۱۳۸۶). «تکنیک زاویه بندی در تحقیقات علوم انسانی»، روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ش ۵۲.
۵. آقاجانی، نصرالله (۱۳۹۳). «ویژگی ها و انواع سنت های الهی در تدبیر جوامع»، اسلام و مطالعات اجتماعی، زمستان، ش ۷، صص ۳۲ - ۶۰.
۶. بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة، بیروت: دارالاضواء.
۷. بهمنی، سعید (۱۴۰۰). «هفت چالش فراروی به کارگیری سنت های الهی در شبیه سازی و هوش مصنوعی»، چهارمین نشست از سلسله نشست های عصرانه فناوری های هوشمند؛ ۱۴۰۰/۰۷/۲۶.
۸. بهمنی، سعید (۱۳۹۷). نظریه پردازی قرآن بنیان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. ترخان، قاسم (۱۴۰۰). «برآیند اعتقاد قرآنی به جهان غیب در روش علوم انسانی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، پاییز، شماره پیاپی ۲۴، صص ۱۱-۳۱.
۱۰. ترخان، قاسم (۱۳۹۹). «نقش و تأثیر علل و عوامل فرامادی در بلائیای طبیعی»، قبسات، سال ۲۵، تابستان، شماره ۹۲، صص ۳۵-۶۵.

۱۱. ترخان، قاسم (۱۴۰۱). مبانی جهان‌شناختی علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن کریم، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ادب فنای مقربان، محقق: محمد صفایی، ج ۵، چ ۳، قم: اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم، محقق: عبدالکریم عابدینی، ج ۱۵، چ ۲، قم: اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). شریعت در آینه معرفت، محقق: حمید پارسانیا، چ ۵، قم: اسراء.
۱۵. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۱-۱۳۸۲). «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، دانش‌پژوهان، نیمسال دوم، ش ۱، صص ۳۳-۴۲.
۱۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). روش‌شناسی علوم سیاسی، چ ۱، قم: دانشگاه مفید.
۱۷. دوورژه، موریس (۱۳۶۲). روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی؛ تهران: امیرکبیر.
۱۸. رجبی، محمود (۱۳۸۳). «قانونمندی جامعه و تاریخ»، فصلنامه تاریخ در آیینه پژوهش، تابستان، ش ۲، صص ۲۳-۶۴.
۱۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۳). فلسفه دین، چ ۱، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. روحانی، تورج و عرفائی، محسن (۱۳۹۵). پیشرفت و تعالی از دیدگاه سنت‌های الهی؛ چ ۱، قم: میراث ماندگار.
۲۱. زرکشی، بدرالدین (۱۳۹۱ ق) البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت.

۲۲. سیدی فرد، سیدعلی (۱۴۰۰). «سنت‌های الهی و حساسیت به داده‌های تجربی: ملاحظات مفهومی و توصیه‌هایی روشی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، زمستان، ش ۲۵، صص ۱۱-۲۵.
۲۳. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، چ ۱، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۸ق). المدرسة القرآنية، چ ۳، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۲۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق). المعالم الجديدة، قم: مرکز الدراسات و الابحاث التخصصية للشهيد لصدر.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). الميزان في تفسير القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا.
۲۸. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). الأمالی، چ ۱، قم: دار الثقافة.
۳۰. علی‌تبار، رمضان (۱۴۰۰). منطق فهم دین، تهران: سازمان سمت.
۳۱. علی‌تبار، رمضان (۱۴۰۱). منطق علوم انسانی اسلامی (فراروش)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۸). تفسیر صافی، تهران: کتاب فروشی اسلامی.

۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، قم: موسسه دارالهجرة.
۳۴. کرمی، علی (۱۳۷۰). ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، قم: نشر مرتضی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کوشا، غلام‌حیدر (۱۳۸۹). «پژوهشی در الگوی مطالعه سنت‌های اجتماعی در قرآن»، معرفت فرهنگی اجتماعی، بهار، ش ۲، صص ۳۳-۵۶.
۳۷. محمدی گیلانی، محمد و قربانی لاهیجی، زین‌العابدین (۱۳۸۵). قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، ج ۲، تهران: سایه.
۳۸. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹)، روش فهم حدیث، قم: انتشارات زائر.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). آموزش فلسفه، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۷.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، مؤسسه الطباعة والنشر وزارت فرهنگ و ارشاد.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. مؤیدی، علی (۱۳۹۹). سنجش رابطه استخلاف صالحان با سنن الهی و تبیین ترتیب و جایگاه آن‌ها از منظر قرآن؛ رساله سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۴۴. نوری، نجیب‌الله (۱۳۹۱). «به‌کارگیری روش تلفیقی در مطالعات علوم انسانی»، مندرج در مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی ۷.
۴۵. هیشور، محمد (۱۴۱۷ق). سنن القرآن فی قیام الحضاره و سقوطها، الطبعة الأولى، قاهرة: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.





پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي